
بررسی معیارهای گزینش مدیران از دیدگاه امام علی علیه السلام

علیرضا کمالی* / مجید معارف**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۴/۲

چکیده

هر جامعه‌ای برای جلوگیری از هرج و مرج نیازمند تشکیل حکومت است. در حکومت اسلامی حاکمیت مطلق از آن خدای قادر و متعال است. خدای سبحان افرادی را به‌صراحت یا اشاره برای اداره حکومت اسلامی منصوب نموده است. از آنجا که دایره حکومت اسلامی گسترده است و یک نفر به‌تنهایی نمی‌تواند تمام سرزمین‌های اسلامی را اداره نماید، باید با انتصاب مدیران شایسته در رده‌های مختلف سازمان‌ها امور مردم با حفظ رعایت سلسله مراتب سازمانی به خوبی به انجام رسد. با بررسی سیره امام علی علیه السلام و متون حکومتی برجای مانده از آن حضرت، دانسته می‌شود که امام در حکومت کوتاه خویش برای انتصاب و ادامه حاکمیت مدیران معیارهایی را قرار داده است، بر اساس این معیارها بخش زیادی از مدیران دولت پیشین از سمت خود عزل شده‌اند. در این مقاله مهم‌ترین این ویژگی‌ها مورد بررسی قرار گرفته است که عبارتند از: ایمان، تقوا، عدالت، امانت‌داری، صداقت، اصالت خانوادگی، نداشتن سوء پیشینه، نظم و انضباط، تجربه و اطاعت‌پذیری.

واژگان کلیدی

حکومت علوی، نیروی انسانی، معیارهای گزینش، عزل و نصب.

kamali@maaref.ac.ir
maaref@ut.ac.ir

*. مدرس دانشگاه معارف اسلامی. (نویسنده مسئول)
**. استاد دانشگاه تهران.

طرح مسئله

یکی از الزامات حکومت موفق، داشتن نیروی انسانی کارآمد و متعهد در دستگاه حکومت به‌ویژه در پست‌ها و مناصب مدیریتی است، از این رو حسن اجرای وظایف و امور حکومتی تابع انتخاب عوامل و نیروهای شایسته است. شایسته‌سالاری از اصولی‌ترین موضوعاتی است که در متون اسلامی به آن توجه شده است. هر حکومتی برای پایداری و موفقیت در عرصه‌های مختلف نیازمند به توسعه شایستگی است.

نامه‌ها و سخنرانی‌های امام علی علیه السلام خطاب به عوامل و کارگزاران حکومت خود نشان می‌دهد که آن حضرت پیرامون انتخاب افراد شایسته در پست‌های مدیریتی و ارتقا رفتار سازمانی نیروهای حکومت تأکید فراوانی داشته است. این تأکیدها را می‌توان در مخاطب ساختن مسئولان در سطوح مختلف مدیریت از مدیران عالی رتبه گرفته تا عوامل و پرسنل امور جزیی حکومت مشاهده نمود. با توجه به موارد ذکر شده، هدف این مقاله یافتن پاسخ جهت این سؤال است که امام علی علیه السلام در خطبه‌ها و نامه‌های حکومتی چه معیارهایی را برای گزینش حاکمان در رده‌های میانی و بالایی حکومت مورد توجه قرار داده است؟

هر حکومتی متناسب با نگاه و رویکردی که اتخاذ نموده است، برای پیاده‌سازی برنامه‌ها و سیاست‌های خویش در جامعه به ناچار مدیرانی را انتخاب می‌کند که معتقد به مبانی، اصول و اهداف آن حکومت باشد و حاکمی را که در راس حکومت بر مسند نشسته است در اداره حکومت یاری دهد. امام علی علیه السلام نیز از این قاعده مستثنا نیست و پس از رسیدن به حکومت انتصاب هر کسی را در مسند قدرت بر نمی‌تابد بلکه کسانی را دارای صلاحیت تکیه بر مسند حکمرانی می‌داند که با او و سیاست‌هایش هماهنگ باشند. مهم‌ترین معیارهای انتصاب مدیران در نگاه امام علی علیه السلام بدین شرح است:

یک. ایمان و تقوا

ایمان قرارگرفتن باور در قلب است و از ماده «امن» گرفته شده است. بنابراین ایمان به‌معنای امنیت دادن است، چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أَلَا أُنَبِّئُكُمْ لَمْ يَمُنَّ الْمُؤْمِنُ إِيمَانًا إِلَّا إِيمَانًا بِمَنْ يَتَّقِيهِ» (آیا من را خبر نمی‌دهم که کسی ایمان را از کسی نمی‌گیرد مگر از کسی که او را می‌ترسد).



ایاه علی أنفسهم و أموالهم (ابن بابویه ۱۳۶۲: ۳۱)؛ آیا شما را آگاه کنم که چرا به مؤمن، مومن گفته می‌شود؟ زیرا جان و اموال مردم از دست او در ایمن است.»

امام علی (ع) ایمان را معرفت و شناختن به دل، اعتراف به زبان و انجام دادن به اعضا می‌داند. (حکمت ۲۱۸) همچنین ایمان داشتن؛ یعنی گرویدن به خدا، رسول و اهل بیت او را از روشن‌ترین راه‌هایی دانسته که سعادت همیشگی را در پی دارد؛ زیرا ایمان همانند چراغ نورانی است که آدمی را به کردارهای شایسته راهنمایی می‌کند. به سبب ایمان - که ثمره آن اعمال صالح است - علم و دانایی فرد نیز افزایش می‌یابد؛ زیرا علم بدون ایمان و عمل صالح، جز دوری از رحمت خدا چیزی را بر انسان نمی‌افزاید. (خطبه ۱۵۶ - ۱۵۵)

تقوا از ریشه «وقی» و «وقایه» و به معنای حفظ و بازداشتن چیزی از آنچه به آن ضرر و زیان می‌رساند، است در اصطلاح نیز به معنای پرهیزگاری، خویشنداری، مراقبت نفس بر انجام دستوره‌های الهی و بازداشتن انسان از ارتکاب معاصی است. (شفیعی، ۱۳۸۵: ۱۸۳)

این واژه یکی از پربسامدترین واژه‌ها در فرمایش‌های امام علی (ع) است. آن حضرت تقوا را جایگاه حفاظتی بسیار با ارزش برای حفظ نفس از آلودگی‌ها می‌داند و از آن به «دار حصن عزیز» (خطبه ۱۵۷) یاد می‌کند و نخستین شرط مدیریت صحیح را مسئله تقوای الهی می‌داند. (نامه ۵۳)

بنابر این ایمان و تقوا از جمله معیارهای مهم و اثربخش در ارتقا کارآمدی تشکیلات و سازمان‌ها است. وجود این صفت در پرسنل حکومت ارتباط میان رییس و مرئوس، حاکم و محکوم، دولت و ملت را عمیق و مستحکم می‌سازد و کارکنان وظایف خویش را بر مدار تکلیف، تعهد، خیرخواهی، وجدان کاری، نظم و انضباط، راه‌گشایی و گره‌گشایی به بهترین وجه در چارچوب قوانین به انجام می‌رسانند.

انسان مؤمن و متقی بالاترین ناظر و شاهد اعمال و رفتار آشکار و نهان خویش را خدای سبحان می‌داند؛ چراکه از جان و دل معتقد است که: «إِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ» (حکمت ۳۲۴) از این رو وظایف خویش را به‌گونه‌ای به انجام می‌رساند که رضایت خدا را به‌دنبال داشته باشد. در تشکیلاتی که نیروی انسانی آن از ایمان و تقوای واقعی برخوردار باشند، نشانی از

اختلاس، رشوه‌گیری، دریافت پول زیرمیزی، پول‌شویی، کم‌کاری، فرار از انجام مسئولیت، استفاده شخصی از وقت و اموال بیت‌المال و هزاران کردار ناصواب ریز و درشت را نمی‌توان مشاهده نمود.

ایمان و تقوا را می‌توان معیار اساسی و پایه‌گزینه‌ش به‌شمار آورد، به‌گونه‌ای که اگر شرط ایمان و تقوا در وجود شخص متقاضی به‌درستی احراز گردد، نیاز چندانی به احراز سایر شرایط وجود نخواهد داشت؛ زیرا از ویژگی‌های تقوا آن است که به شخص متقاضی و نیازمند به‌کار اجازه پذیرش کاری که در تخصص و توان او نیست را نمی‌دهد، از این‌رو می‌توان چنین برداشت کرد که پذیرش مدیریت و مسئولیت با نداشتن فرصت، تخصص و توان انجام آن که باعث تحمیل هزینه و خسارت به بیت‌المال و مردم می‌شود، با تقوا همخوانی ندارد.

ایمان به خدا و تسلیم در برابر فرامین الهی چنان انسان را متعهد می‌سازد که انسان نسبت به انجام کوچک‌ترین عمل خلاف دستورهای الهی بی‌رغبت می‌گردد. برای انسان متقی خدا از هر قانون و ناظر و مراقب بشری بالاتر است.

در حکومت اسلامی، خدامحوری و تقواگرایی، مهم‌ترین ملاک است و هر چیزی با معیار تقوا ارزیابی می‌گردد. امام علی علیه السلام در عهد نامه مالک اشتر، که منشور حکمرانی و مدیریت است، اصول مدیریت را از ایمان و تقوای الهی می‌آغازد و از او می‌خواهد تا اطاعت او را بر هر چیز دیگری مقدم دارد و از واجبات و سنت‌های الهی که در قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است، پیروی نماید که رستگاری انسان فقط در سایه اطاعت از فرامین آن است و بی‌توجهی نسبت به آن مایه هلاکت و سیه‌روزی است و نیز او را فرمان می‌دهد که خواسته‌های نابه‌جای خود را درهم بشکند و به‌هنگام وسوسه‌های نفس، خویش‌داری را پیش گیرد؛ زیرا که «نفس اماره» همواره انسان را به بدی وامی‌دارد، مگر آنکه رحمت الهی شامل حال او شود. این امر را می‌توان در مطلع نامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر ملاحظه نمود:

أَمْرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ إِثَارِ طَاعَتِهِ وَ اتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ مِنْ فَرَائِضِهِ وَ سُنَنِهِ
الَّتِي لَا يَسْعُدُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا وَ لَا يَشْقَى إِلَّا مَعَ جُحُودِهَا وَ إِضَاعَتِهَا وَ أَنْ
يَنْصُرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِقَلْبِهِ وَ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ فَإِنَّهُ جَلَّ اسْمُهُ قَدْ تَكْفَّلَ بِنَصْرِ مَنْ



نَصْرَهُ وَ إِعْزَازٍ مِّنْ أَعَزَّةٍ وَ أَمْرَهُ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ مِنَ الشَّهَوَاتِ وَيَزَعَهَا عِنْدَ الْجَمَحَاتِ فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ اللَّهُ. (نامه ۵۳)

او را به تقوا و ترس از خدا، ایثار و فداکاری در راه اطاعتش و متابعت از آنچه در کتاب خدا قرآن به آن امر شده است، فرمان می‌دهد: به متابعت اوامری که در کتاب الله آمده، فرائض و واجبات و سنت‌ها، همان دستوراتی که هیچ‌کس جز با متابعت آنها روی سعادت نمی‌بیند و جز با انکار و ضایع ساختن آنها در شقاوت و بدبختی واقع نمی‌شود. به او فرمان می‌دهد که (آیین) خدا را با قلب، دست و زبان یاری کند؛ چراکه خدا متکفل یاری کسی شده که او را یاری نماید و عزت کسی که او را عزیز دارد.

امام همچنین در آخرین فرمایش‌های خود خطاب به فرزنداناش - زمانی که از ضربت ابن ملجم در بستر بیماری افتاده بود - در مرحله نخست سفارش به تقوای الهی نمود: «اوصیکما بتقوی الله.» (نامه ۴۷) تقوا به معنای احساس مسئولیت درونی در برابر فرمان‌های الهی است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۰ / ۲۵۸)

دو. اشتها به عدالت

عدالت به معنای مساوات و برابری (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴ / ۲۴۶؛ طریحی، ۱۳۶۵: ۵ / ۴۲۱) و استقامت؛ یعنی راست و موزون بودن است. (ابن منظور، بی‌تا: ۱۱ / ۴۱۴) راغب اصفهانی می‌گوید: «عدالت و معادله دارای معنای مساوات و برابری است و در مقایسه میان اشیا به کار می‌رود ... پس عدل، تقسیم نمودن به‌طور مساوی است.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۲۵) از نظر ابن منظور «عدل هر آن چیزی است که فطرت انسان حکم به استقامت و درستی آن نماید.» (ابن منظور، همان)

همچنین لغت‌شناسان می‌گویند: «العدل نقیض الجور؛ عدالت در مقابل ظلم است.» (فراهیدی، ۱۴۲۵: ۲ / ۱۱۵۴؛ فیومی، ۱۴۰۳: ۳۹۶؛ ابن منظور، بی‌تا: ۱۱ / ۴۱۴) فیومی می‌گوید: «عدل، میانه روی در کارها است و آن، خلاف جور است.» (فیومی، همان)؛ چراکه ظلم و جور در واقع خروج از توازن و برابری است، پس میان این معنا و معنای پیشین مغایرتی نیست.

سخن اهل لغت درباره عدالت، همسو با کلام امام علی علیه السلام درباره معنای عدالت است: از امام علی علیه السلام سؤال شد: از عدل و جود کدام برتر و ارزشمندتر است؟ امام فرمود: عدل امور را در جای خود می‌نهد، اما جود امور را از جهت اصلی خود خارج می‌کند (حکمت ۴۲۹)؛ زیرا جود اقتضا می‌کند که شخص جواد در هنگامی که به مال خود محتاج است، مال خود را از ملکیت خود خارج کند و آن را به دیگری ببخشد. (کاشانی، ۱۳۲۰: ۲ / ۸۲۵)

نکته شایان ذکر اینکه، کلام امام علی علیه السلام در باب عدالت، منافاتی با مساوات و برابری ندارد؛ زیرا مقصود از مساوات، تقسیم کردن به‌طور مساوی نیست، بلکه مقصود رعایت تناسب و اعتدال است و هرگاه آنچه که شایسته هر چیزی است، به آن داده شود، عدالت مراعات شده است. (نجفی، ۱۳۹۱: ۱۴۳)

امام علی علیه السلام حاکمان را به رعایت عدالت حتی در نگاه به زیردستان فرمان می‌داد، چنان که به یکی از کارگزارانش چنین دستور می‌دهد: «وَ أَسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَ النَّظَرَةِ وَ الْإِشَارَةِ وَ التَّحِيَّةِ حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظْمَاءُ فِي حَيْفِكَ وَ لَا يَيْئَسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ» (نامه ۴۶)؛ و با همگان یکسان رفتار کن، گاهی که گوشه چشم به آنان افکنی یا خیره‌شان نگاه کنی، یا یکی را به اشارت خوانی، یا به یکی تحیتی رسانی، تا بزرگان در تو طمع ستم - بر ناتوان - نبندند و ناتوانان از عدالتت مأیوس نگردند» و همین دستور را به محمد بن ابی‌بکر استاندار مصر می‌دهد (نامه ۲۷) و از زیاد بن ابیه، جانشین عبدالله بن عباس در فارس، خواست تا در برخورد با مردم در گرفتن خراج عدالت را به‌کار گیرد و از ظلم به آنان اجتناب ورزد. (حکمت ۴۷۶)

مفهوم عدالت در علم اخلاق نیز به‌معنای لغوی آن باز می‌گردد. نراقی در تعریف عدالت در اخلاق می‌گوید: «عدالت آن است که عقل عملی مطیع و منقاد قوه عاقله بوده و از او در جمیع تصرفات خود تبعیت نماید.» (نراقی، بی‌تا: ۱ / ۵۱) روشن است که نتیجه انقیاد عقل عملی نسبت به قوه عاقله آن است که حق هر یک از قوه‌ها به او داده شود و در جای شایسته خود قرار گیرد.

این امور حکایت‌گر آن است که مدیران در حکومت اسلامی باید به‌ویژگی عدالت با همه ابعادش متصف باشند تا بتوانند عدالت را در جامعه پیاده نمایند، چنان‌که مطابق فرمایش امام علی علیه السلام: «ان افضل قره عين الولاة استقامة العدل في البلاد». (نامه ۵۳)

سه. نظم و انضباط

نظم به معنای آراستن، ترتیب دادن کار و ... (معین، ۱۳۶۰: ۱ / ۳۸۲) و انضباط به معنای سامان گرفتن، ترتیب و درستی، عدم هرج و مرج و ... است. (دهخدا، ۱۳۴۲: ۴۱۲) نظم و انضباط در زبان فارسی از نظر دلالت بر مفهوم مرتب کردن و سامان داشتن، می‌تواند به جای یکدیگر و در کنار هم به کار رود. در این صورت انضباط آن است که انسان از درون خود، خویشتن را به قاعده گیرد و ضبط کند و بپذیرد که باید خویشتن‌دار باشد و بر خود و احوال و اعمالش غالب شود، اما ولی نظم آن است که انسان با دیگران در حرکت جمعی همسویی کند و برای فعالیت گروهی آماده باشد. نظم در این نگاه، کلان‌تر از انضباط است، گستره آن فراتر از رفتار فردی است و حتی به اشیاء، ساختار، نهادها و نظایر آن نیز تعمیم‌پذیر است. (لطیفی، ۱۳۹۲: ۳۵)

اساس زندگی اجتماعی انسان بر نظم بنا شده و حفظ تاروپود جامعه به حفظ قانون وابسته است. اگر نظم و قانون مراعات نشود، هرج و مرج جامعه را از هم می‌گسلاند. بخش مهمی از معارف ادیان الهی نیز به نظم و انضباط اختصاص یافته اما در هیچ مکتبی چون اسلام، بر این مسئله تأکید نشده است. این نظم و انضباط سراسر ابعاد و شؤون زندگی انسان را در بر گرفته است، از این رو می‌توان گفت دین، برای برقراری نظم و انضباط در سراسر زندگی بشر آمده تا او را در زندگی فردی، اجتماعی و در رابطه با خود، خدا و مردم، منضبط و دقیق بار بیاورد، که ایجاد نظم و انضباط مطابق فرمایش امیرمؤمنان علیه السلام یکی از اهداف قرآن کریم است. «إِنَّ فِيهِ ... نَظْمًا مَّا بَيْنَكُمُ؛ (خطبه ۱۵۷) همانا در قرآن ... [آیین] نظم و انضباط میان شما، نهفته است». نظم در کارها جامعه را به سوی سعادت رهنمون می‌کند و فقدان نظم باعث دوری و گسست سازمان‌ها از اهداف و برنامه‌های از پیش طراحی شده، خواهد بود. موفقیت سازمان‌ها از طریق تلاش‌های منظم مدیران صادق و قابل انعطاف به همراه مشارکت و همکاری کارکنانش تحقق می‌پذیرد و بی‌نظمی مایه از دست رفتن فرصت‌های گران‌بها و طلایی می‌شود و این‌گونه افراد در عمل ناکام می‌مانند و به همان اندازه که نظم مایه استحکام و انسجام و احتیاط در عمل می‌شود، بی‌نظمی مایه سستی و کوتاهی در عمل است و کسی که



از سستی اطاعت می‌کند، حقوق خود و افراد جامعه را ضایع و تباه می‌سازد. از آنجا که اهداف و برنامه‌ها توسط مدیران و کارکنان دستگاه‌ها عملیاتی می‌گردد باید از گزینش افراد بی‌نظم و نامنظم به‌شدت اجتناب ورزید و داشتن نظم و انضباط را یکی از معیارهای اصلی جذب و گزینش قرار داد؛ چراکه یکی از علل ضرورت تشکیل حکومت‌ها ایجاد نظم و انضباط در جامعه و جلوگیری از هرج و مرج و ناامنی در جامعه است و فلسفه امامت نیز همین نظام بخشیدن به امت است. (حکمت ۲۵۲) بنابر این برای رسیدن به این هدف باید مدیران از میان افراد نظام‌مند انتخاب گردند و مدیر بی‌نظم و انضباط نمی‌تواند عامل نظم و انضباط باشد و از اینکه امام علی علیه السلام در آخرین وصایای خویش همگان را پس از تقوا به نظم در امور سفارش می‌کند، نشانگر اهمیت و جایگاه ارزشمند نظم و انضباط افراد در نظر ایشان است. (نامه ۴۷) در مدیریت امروزی نیز نظم و انضباط از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است.

چهار. امانت‌داری و راست‌گویی

امانت‌داری و راست‌گویی به‌عنوان دو اصل بسیار مهم از نظر آموزه‌های دینی است. این دو اصل در متون اسلامی بازتاب وسیعی دارد و از اساسی‌ترین تعالیم پیامبران الهی به‌شمار آمده است. اهمیت این دو به اندازه‌ای است که از نشانه‌های ایمان و تقوا دانسته شده است، چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لا تنظروا إلى كثرة صلاتهم و صومهم و كثرة الحج و المعروف و طنطنتهم باللیل انظروا إلى صدق الحديث و أداء الأمانة؛ (صدوق، ۱۳۷۶: ۳۰۲) نگاه به فزونی نماز و روزه مردم و کثرت حج و انفاق و کمک‌های آنها و سروصدایشان در عبادت‌های شبانه نکنید بلکه به راست‌گویی و ادای امانت آنها نگاه کنید (تا به ایمان و تقوای آنها پی ببرید)». امام علی علیه السلام حکومت را امانتی می‌داند که خدا در اختیار مدیران و یکایک کارکنان آن نهاده است، از این رو در انتخاب و گزینش افراد می‌بایست میزان امانت‌داری آنان مورد ارزیابی قرار گیرد و به‌عنوان یکی از شرایط استخدام و به‌کارگیری نیروی انسانی در دستگاه‌های حکومتی مورد توجه قرار گیرد.

کسی که در حکومت به قدرت و مقامی می‌رسد باید آن را به‌عنوان فرصتی برای



خدمت‌گزاری مغتنم شمارد و بار امانت را به‌درستی به سرمنزل رساند. از جمله آثار نگاه امانتی به حکومت، اصلاح امور مردم و به‌دست آوردن رضایت آنان خواهد بود، از این‌رو است که امام علی علیه السلام حکومت بر مردم را امانتی در دستان زمامداران و مدیران را کلیدداران خزانه‌های بیت‌المال می‌داند که باید این امانت‌ها را به‌دست صاحبانش برسانند. (نامه ۵)

حضرت در نامه‌ای دیگر به یکی از فرمانداران خود که با دست‌اندازی به اموال بیت‌المال متواری گشته بود، ضمن نکوهش شدید او، علت انتخاب وی به سمت فرمانداری را مورد اعتماد بودن و امانت‌داری وی از نظر ایشان اعلام می‌کند که البته این شخص از اعتماد حضرت سوء استفاده کرد و در امانت‌داری خیانت ورزید. حضرت خطاب به این کارگزار می‌فرماید:

أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي كُنْتُ أَشْرَكَكَ فِي أَمَانَتِي وَجَعَلْتُكَ شِعَارِي وَبَطَأْتِي وَ لَمْ يَكُنْ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِي أَوْثَقَ مِنْكَ فِي نَفْسِي لِمَوَاسَاتِي وَ مُوَازَرَتِي وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَيَّ فَلَمَّا رَأَيْتَ الزَّمَانَ عَلَيَّ ابْنَ عَمِّكَ قَدْ كَلَبَ وَ الْعُدُوَّ قَدْ حَرَبَ وَ أَمَانَةَ النَّاسِ قَدْ حَزَبَتْ وَ هَذِهِ الْأُمَّةَ قَدْ فَتَكَتْ وَ شَعَّرَتْ قَلْبَيْ لِبَابِنِ عَمِّكَ ظَهَرَ الْمِجَنِّ فَفَارَقْتُهُ مَعَ الْمُفَارِقِينَ وَ خَذَلْتَهُ مَعَ الْخَاذِلِينَ وَ خُنْتَهُ مَعَ الْخَائِنِينَ فَلَا ابْنَ عَمِّكَ آسَيْتَ وَ لَا الْأَمَانَةَ أَدَيْتَ ... (نامه ۴۱)

اما بعد من تو را شریک در امانتم (حکومت و زمامداری) قرار دادم و تو را صاحب اسرار خود ساختم. من از میان خاندان و خویشاوندانم مطمئن‌تر از تو نیافتم به خاطر مواسات، باری و اداء امانتی که در تو سراغ داشتم اما تو همین که دیدی زمان بر پسر عمت سخت گرفته و دشمن در نبرد محکم ایستاده، امانت در میان مردم خوار و بی‌مقدار شده و این امت اختیار را از دست داده و حمایت‌کننده‌ای نمی‌یابد، عهد و پیمان‌ت را نسبت به پسر عمت دگرگون ساختی و همراه دیگران مفارقت جستی، با کسانی که دست از یاریش کشیدند، همصدا شدی و با خائنان، نسبت به او خیانت ورزیدی.

راست‌گویی نیز از نظر آموزه‌های اسلامی از جایگاه بلندی برخوردار است، به‌گونه‌ای که آن را از اصول خدشه‌ناپذیر اخلاق اجتماعی قرار داده و مسلمانان را موظف کرده است که همیشه و همه جا در برابر هر مخاطبی، سخن به‌راستی گویند و هیچ‌گاه زبان خویش را به

گناه دروغ، آلوده نسازند؛ زیرا زشتی دروغ به اندازه‌ای است که آن را در ردیف گناهان کبیره قرار داده است. در ارزشمندی راست‌گویی همین بس که خدای متعال، عالی‌ترین درجه آن را دارا است: «... وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا (نساء / ۸۶)؛ چه کسی از خدا راست‌گوتر است؟» و پیامبران خویش را نیز راست‌گو شمرده و فرموده است: «وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ (یس / ۵۲)؛ همه فرستادگان، راست گفتند.» امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَعْثُ نَبِيًّا إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۱۰۴)؛ خدای بزرگ هیچ پیامبری را نفرستاد مگر با راست‌گویی و ادای امانت به نیکوکار و بدکار.»

امام علی علیه السلام راست‌گویی را روح سخن: «أَلْصِدْقُ رُوحُ الْكَلَامِ»، (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۳۲) اصل دین: «أَلْصِدْقُ رَأْسُ الدِّينِ»، (همان: ۱۳۹) قوی‌ترین رکن ایمان: «أَلْصِدْقُ أَقْوَى دَعَائِمِ الْإِيمَانِ» (همان: ۸۴) و مایه نجات و رستگاری معرفی می‌فرماید: «بِالْصِدْقِ تُكُونُ النَّجَاةُ» (همان: ۲۹۸)

پنج. نداشتن سوء پیشینه

داوری مردم در باره افراد می‌تواند یکی از معیارها و ملاک‌های مناسب برای گزینش باشد؛ زیرا رفتار خوب و بد افراد از دید مردم پوشیده نمی‌ماند. هنگامی که مردم شخصی را به‌خاطر صفات خویش می‌ستایند و در همه جا از او به نیکی یاد می‌کنند می‌تواند نشانه‌ای از گواهی و تصدیق آنان باشد. همچنین کسی که به صداقت و دیانت و امانت‌داری معروف است، هر گاه در راس امور قرار گیرد، اعتماد و همکاری همه جانبه مردم را به‌سوی خود جلب می‌نماید و می‌تواند مشارکت توده‌های مردمی در امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و برون رفت از نابسامانی‌های جامعه را به‌همراه داشته باشد.

از سوی دیگر، با حضور چهره‌های امین مردم در حکومت، اعتبار حکومت بالاتر می‌رود. اعتماد مردم نسبت به یک مسئول بهترین پشتوانه و دل‌گرمی برای او است؛ زیرا او می‌داند که مردم حرف‌های او را صادقانه می‌پذیرند و در همه حال با او یک دل و یک زبان هستند. بر عکس، هنگامی که فردی که فاقد پایگاه مردمی است و صداقت و امانت‌داری او در عمل مورد سنجش واقع نشده، زمام امور مردم را به‌دست گیرد، مردم به او اعتماد نخواهند کرد،

از این رو امام علی (ع) حسن شهرت و سوابق خوب افراد را در عهدنامه مالک اشتر، به عنوان یکی از ملاک‌های گزینش افراد معرفی می‌کند: «کارگزاران دولتی را از میان مردمی با تجربه ... که در مسلمانی سابقه درخشانی دارند ... انتخاب کن.» (نامه ۵۳) بنابراین، افراد دارای تجربه و حسن سابقه، شایستگی بیشتری برای تصدی امور دارند و در گزینش افراد باید سوابق گذشته آنان مورد بررسی قرار گیرد و کسانی برای تصدی امور انتخاب گردند که فاقد سوء سابقه باشند. امام علی (ع) کارگزاران خویش را در انتخاب وزیران به این نکته توجه می‌دهد که نباید وزیران دارای سوء سابقه در خدمت‌گزاری به بدکاران و حکام ستمگر باشند، بلکه باید از میان افراد خوشنام، دارای قدرت تفکر و رأی، صراحت بیان در حق‌گویی و کسانی که ستمکاران را یاری نکرده باشند، انتخاب گردند. (همان)

شش. اطاعت‌پذیری

برای تحقق اهداف و برنامه‌های حکومت لازم است تمام افراد جامعه در همه سطوح هم‌دل و هم‌گام با هم به فرامین امام و رهبر جامعه که براساس قانون به هدایت جامعه می‌پردازد، گوش سپارند. این اطاعت‌پذیری در باره کارکنان و مدیران حکومت از اهمیت بالاتری برخوردار است، از این رو یکی از الزامات نیروی انسانی حکومت، اطاعت‌پذیری از قانون و حرکت در مسیر فرامین رهبری است تا اهداف و برنامه‌های متعالی جامعه عمل بپوشد.

امام علی (ع) بر اطاعت‌پذیری مردم به‌ویژه به‌هنگام نبرد با متجاوزان فراوان تأکید نموده است، چنان‌که پس از عزل محمد بن ابی‌بکر از سمت استانداری مصر و انتصاب مالک اشتر به‌جای او، فرزند ابوبکر از این جایگزینی سخت‌آزرده خاطر شد. امام در نامه‌ای ضمن دلجویی از او، یکی از ویژگی‌های مالک اشتر را اطاعت‌پذیری از امام معرفی نمود: «إِنَّ الرَّجُلَ الَّذِي كُنْتُ وَكَيْتُهُ أَمْرَ مِصْرَ كَانَ رَجُلًا لَنَا نَاصِحًا ... وَ نَحْنُ عَنْهُ رَاضُونَ» (نامه ۳۴) آن مردی که من او را استاندار مصر کرده بودم، مردی بود که نسبت به ما ناصح بود ... و ما از او راضی بودیم». همان‌گونه که امام علی (ع) محمد بن ابی‌بکر را نیز فردی مطیع معرفی می‌فرماید: «... وَ كَدًّا نَاصِحًا وَ عَامِلًا كَادِحًا؛ ... فرزندى ناصح، و كارگزارى تلاشگر» و او را در زمره کارگزاران

خویش قرار می‌دهد و هنگامی که او را به استانداری مصر منصوب می‌کند، نافرمانی مردم از فرزند ابی‌بکر را عامل شهادت و شکست او در برابر معاویه می‌داند. (ر.ک: نامه ۳۵)

هفت. داشتن تجربه و تخصص

دارا بودن تجربه، تخصص و کاردانی لازم از جمله معیارهایی است که بارها مورد تأکید معصومین علیهم‌السلام قرار گرفته است، چنان که امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «و لا تقبلن فی استعمال عمالک و امراتک شفاعة الا شفاعة الکفائة و الامانة (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۲۲۸)؛ در به‌کارگیری و استخدام عاملان و مسئولان هیچ شفاعتی (معیاری) غیر از شفاعت کاردانی و تخصص و امانت‌داری آنها را نپذیر.»

حضرت امیر علیه‌السلام در این گفتار افزون بر بیان معیار اختصاصی‌گزینش‌ها به یک نکته اساسی و مبتلا به همه جوامع در همه اعصار اشاره فرموده است و آن عدم پذیرش واسطه‌ها است. پذیرش توصیه از این و آن و تقدم رابطه بر ضابطه و ترجیح سفارش بر شایستگی و کفایت، پدیده شومی است که در صورت رواج پیدا کردن در نظام اداری، موجب ناکارآمدی آن گشته و با بحران مشروعیت مواجه می‌گردد.

برخورداری از علم و تجربه نیز جزء شرایطی است که مورد سفارش واقع شده است. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «العقل غریزة تزد بالعلم و التجارب؛ عقل غریزه‌ای است که با آگاهی و تجربه افزایش می‌یابد.» (همان: ۹۱) عقل انسان از جایگاه والایی برخوردار است. علت برتری انسان از حیوان و رسیدن به کمال و قرارگرفتن در جایگاه اشرف مخلوقات وجود قوه عقل در انسان است. اگر عقل از انسان گرفته شود انسان جایگاه والای خود را از دست می‌دهد و حتی تکالیف الهی از او ساقط می‌گردد. این عقل با این عظمت برای تقویت تکاملش به علم و تجربه نیازمند است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز می‌فرماید: «رای الرجل علی قدر تجربته؛ (پاینده، ۱۳۶۳: ۴۲۱) اندیشه هر فرد به میزان تجربه او بستگی دارد.»

هشت. برخورداری از اصالت خانوادگی

برای احراز شرایط نباید به گزارشی که افراد از خود ارائه می‌دهند، بسنده کرد بلکه می‌بایست

با تحقیقات میدانی از نزدیکان و بستگان به راست‌آزمایی آن اقدام نمود، از این‌رو یکی از وظایف نهاد متولی گزینش نیروی انسانی بررسی اصالت خانوادگی متقاضی است؛ زیرا خانواده نقش موثری در صعود سجایای اخلاقی و نزول رذایل اخلاقی در انسان دارد. خانواده به انسان کمک می‌کند که صفات اخلاقی در انسان به‌صورت ملکه در آید. همچنین وراثت نیز در انتقال صفات نیک یا بد در انسان نقش والایی دارد، از این‌رو یکی از مقوله‌های تحقیق و تفحص، پرس‌وجو در باره اصالت خانوادگی افراد است.

بنابراین در صورتی که فرد مورد گزینش منتسب به خاندان اصیل و شریف و با فضیلت باشد، می‌توان چنین تحلیل کرد که صفات اخلاقی او از سنین کودکی در او رشد و نمو یافته است و در صورتی که متعلق به خاندان فاسد است احتمال تأثیر فساد در او بسیار است. امام علی علیه السلام به مالک اشتر در این باره چنین سفارش می‌کند:

ثُمَّ الصَّقُ بَدَوِي المُرُوءَاتِ وَ الأَحْسَابِ وَ أَهْلِ البُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَ السَّوَابِقِ الحَسَنَةِ ثُمَّ أَهْلِ التَّجْدَةِ وَ الشَّجَاعَةِ وَ السَّخَاءِ وَ السَّمَاةِ فَإِنَّهُمْ جَمَاعٌ مِنَ الكَرَمِ وَ شُعْبٌ مِنَ العُرْفِ.

سپس روابط خود را با افراد با شخصیت و اصیل و خاندانهای صالح و خوش سابقه بر قرار ساز و پس از آن با مردمان شجاع و سخاوتمند و افراد بزرگوار، چراکه آنها کانون کرم و مراکز نیکی هستند. (پس به سراغ کسانی برو که از خانواده‌های اصیل، نجیب، باشخصیت، مؤمن، صالح و خوش سابقه باشند)

پس اصالت و نجابت خانوادگی و ایمان و سابقه فرد در گزینش‌ها بایستی مورد توجه قرار گیرد. حضرت امیر در جای دیگر این نامه می‌فرماید: «وَتَوْحُّ مِنْهُمْ أَهْلُ التَّجْرِيبَةِ وَ الْحَيَاءِ مِنْ أَهْلِ البُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَ التَّقَدُّمِ فِي الإِسْلَامِ المُتَقَدِّمَةِ؛ و از میان آنها افرادی که با تجربه‌تر و پاک‌تر و پیشگام‌تر در اسلامند برگزین.»

در اینجا به دو ویژگی لازم؛ یعنی «تجربه» و «حیا» نیز اشاره شده است که می‌توان تجربه کاری را از معیارهای اختصاصی و حیا را از معیارهای عمومی گزینش محسوب کرد. آن حضرت در بیان علت این امر می‌فرماید: «فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقاً وَ أَصَحُّ أَعْرَاضاً وَ أَقْلُ فِي المَطَامِعِ إِشْرَاقاً وَ أَبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ الأُمُورِ نَظْراً» (نامه ۵۳)؛ زیرا اخلاق آنها بهتر و خانواده آنها پاک‌تر و همچنین کم‌طمع‌تر و در سنجش عواقب کارها بیناترند.»

البته در خصوص معیارهای عمومی گزینش روایات بسیار زیادی وجود دارد، از جمله در خطبه همام، صفات و ویژگی‌های زیادی بیان شده است که به دلیل اشتراک این صفات با مباحث غیر مدیریتی و محدودیت این مقاله، از ذکر آنها پرهیز می‌شود.

نتیجه

برخورداری از تمامی معیارهای پیشگفته، آن هم در سطح عالی از آرمان‌های حکومت اسلامی است.

- دارا بودن ایمان و تقوای الهی مدیران را مسئول و متعهد به بار می‌آورد. هر چه مرتبه ایمان و تقوای مدیران بالاتر باشد تعهد و مسئولیت‌پذیری آنان نیز بیشتر خواهد بود. داشتن ایمان و تقوای الهی عدالت، نظم و انضباط، امانت‌داری، راست‌گویی، اطاعت‌پذیری را نیز به دنبال خواهد داشت. مدیران با ایمان و متقی باید همواره به مراقبت از خویش بکوشند تا وسوسه شیطان و هوای نفس، آنها را نلغزاند.

- مدیران حکومت اسلامی باید ملکه عدالت را در وجود خود نهادینه نمایند؛ زیرا مدیریت عرصه ابتلا به افراط و تفریط است. سروکار داشتن با افراد گوناگون جامعه، وجود بحران‌ها، آسیب‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و برخورد عاطفی و احساسی با آن به جای استفاده از عقل و منطق در مدیریت مشکلات، ممکن است در مدیریت افراد تأثیر گذارد و او را به افراط یا تفریط بکشاند.

- حوزه مدیریت ارتباط تنگاتنگ و وثیقی با نظم و انضباط دارد، از این رو مدیر باید پایبند به نظم و انضباط باشد و آن را در عمل به اجرا در آورد. مدیری که به موقع به امور رسیدگی نمی‌کند و برنامه‌هایش با بی‌نظمی برگزار می‌شود، تشتت و بی‌نظمی را می‌توان در دستگاه تحت امر او به خوبی مشاهده نمود.

- مدیران باید امانت‌دار و راست‌گو باشند. تمام اموال و دارایی‌ها و حتی کارکنان دستگاه‌ها به منزله امانتی در دستان مدیران است و مدیران کلیدداران این گنجینه هستند و باید پس از اتمام ماموریت‌شان این امانت را به مسئول مافوق بازگردانند. مدیرانی که در امانت خیانت می‌کنند

راه‌های تجاوز به حقوق دیگران و بیت‌المال را به روی خود گشوده‌اند هر چند که به‌زعم خویش پنداشته‌اند که این دست‌درازی به بیت‌المال حق مشروع خودشان است. این پندار غلط‌گاه مدیران متعهد را به رشوه‌گیری، اختلاس، پول‌شویی و ... می‌کشاند.

جایگاه صداقت و راست‌گویی نیز بسیار روشن است؛ چراکه راست‌گویی باعث جلب اعتماد بالادستان و زیردستان می‌شود و از سوی دیگر دروغ‌گویی زمینه‌ساز انجام تخلفات است.

- داشتن سوء پیشینه به‌ویژه در عرصه‌های مدیریتی و گماردن چنین افرادی به مسند قدرت به‌منزله تشویق مجرمان از ارتکاب جرم است. چنین افرادی هنگامی که دوباره بر مسند قدرت تکیه می‌کنند بر ارتکاب جرائم جرات بیشتری به خود می‌دهند، درحالی‌که عدم به‌کارگیری چنین اشخاصی افزون بر اینکه صیانت از جایگاه مدیران متعهد است از سوی تنبیه افراد دارای سوء پیشینه است و از سوی دیگر باعث مراقبت مدیران از اعمال و کردار خود می‌شود.

- در حکومت اسلامی قدرت و حکمرانی مطلق از آن خدا است که در راس هرم قدرت قرار دارد و اجازه حکمرانی را به افراد دارای شرایط داده است، از این رو مدیریت در حکومت اسلامی دارای سلسله مراتبی است که مدیران تحتانی باید مطیع فرامین خدای متعال و نیز مدیران فوقانی خود باشند و در برابر اعمال مدیریتی خود به آنان پاسخ‌گو باشند. این امر به انسجام بیشتر حکومت و جامعه و جلوگیری از برداشت‌های نادرست از فرامین خواهد انجامید.

- داشتن تجربه و تخصص لازم یکی از معیارهای گزینش مدیران است. مدیری که فاقد

این معیار است باعث هدر رفتن سرمایه‌ها می‌شود، چنان‌که در متن ملاحظه شد این قدر که روی «تجربه» تأکید شده کم‌تر روی «سنوات خدمتی» تأکید شده است؛ چراکه بسیاری از افراد هستند که سالیان دراز در محلی خدمت می‌کنند اما در مسیر افزایش تجربه و توان و کارایی خویش توفیق چندانی نداشته‌اند و برعکس افرادی هستند که در همان سال‌های اولیه خدمت، با تلاش و کوشش و کسب علم و تجربه - در مقایسه با دیگران - به درجات بالایی از کارایی و اثربخشی دست می‌یابند، از این‌رو در کلام حضرت به این نکته ظریف توجه و به‌جای «سنوات خدمت» بر «تجربه» تأکید شده است.



- داشتن اصالت خانوادگی و تربیت در خانواده صالح از جمله معیارهایی است که در کنار سایر معیارها موجب اطمینان خاطر و افزایش اعتماد نسبت به گزینش افراد در پست‌های مدیریتی می‌شود.

منابع و مآخذ

الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم

- نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، تصحیح صبحی صالح، بی‌تا، قم، دار الهجره.
- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید، ۱۴۰۴ ق، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیه‌الله نجفی مرعشی.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، ۱۳۶۲، صفات الشیعه، تهران، اعلمی.
- ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ ق، معجم مقاییس اللغه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت، دار الفکر و دار صادر.
- پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۶۳، نهج الفصاحه، تهران، ثنای دانش.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ ق، غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح سید مهدی رجایی، قم دار الکتاب الاسلامی.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۴۲، لغتنامه، تهران، دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت و دمشق، دار القلم و الدار الشامیه.
- شفیعی، عباس و دیگران، ۱۳۸۵، رفتار سازمانی با رویکرد اسلامی، قم، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، مجمع البحرین، تصحیح احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، کتاب العین، قم، هجرت.
- فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ ق، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم، دار الهجره.

- کاشانی، فتح الله، ۱۴۲۰ ق، تنبيه الغافلین و تذکرة العارفين، تصحيح سيد جواد ذهني، تهران، پیام حق.

- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، الکافی، تصحيح علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- لطیفی، میثم، ۱۳۹۲، مبانی و اصول نظم و انضباط در سازمان، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- معین، محمد، ۱۳۶۰، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر، چ ۴.

- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۸۶، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ ۴.

- نراقی، محمد مهدی، بی تا، جامع السعادات، قم، اسماعیلیان، بی تا.

ب) مقاله ها

- حسینی، سید غلامحسین، ۱۳۷۹، «کارگزاران و موقعیت جغرافیایی حکومت علی علیه السلام»، حکومت اسلامی، ش ۱۸، ص ۳۶۸-۳۳۷، قم، دبیرخانه مجلس خبرگان.
- نجفی، زین العابدین، ۱۳۹۱، «مفهوم شناسی واژه عدالت در فقه امامیه»، انسان پژوهی دینی، شماره ۲۸، ص ۱۷۰-۱۴۱، قم، مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی.

